



۲	مقدمه
۲	ادامه نکات
۲	۱- حکم تکلیفی و وضعی قمار
۳	۲- احتمالات موجود در تعریف قمار
۳	مفهوم آلات معده للقمار
۴	حالات مختلف بازی به شرط برد و باخت
۵	۳- اقوال در مسئله
۵	مقامات بحث قمار
۵	۱- قمار به معنای قدر متقین آن
۶	ادله مقام
۶	ادله قرآنی
۷	نکات موجود در آیه ۲۱۹ سوره بقره
۷	۱- میسر
۸	۲- مفاد آیه
۸	احتمالات آیه در باب خمر و میسر



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

مبحث قمار یکی از محرمات است و در مکاسب از باب اینکه تکسبی با آن انجام می‌شود، مطرح شده است، پنج مقدمه ذکر کردیم و یکی دو نکته دیگر در مقدمات است که ذکر می‌کنیم و بعد وارد متن مباحث می‌شویم.

ادامه نکات

۱- حکم تکلیفی و وضعی قمار

در نکته مقدماتی دیگر هم مثل سایر مباحث مکاسب محرمه، دو سؤال مطرح است، یک سؤال از حکم تکلیفی است و یک سؤال از حکم وضعی است. یک بار سؤال می‌شود که عمل قمار که منشأ آن تکسب است، شرعاً جایز است و یا حرام است؟ پاسخ آن این است که حرام است. در بعضی از فروض هم محل بحث است که بعداً وارد خواهیم شد. سؤال دیگر هم از حکم وضعی آن است یعنی مالی که با آن به دست می‌آورد آیا این مال داخل در ملک او می‌شود یا نه؟

در پاسخ به این دو سؤال باید گفت که در همه مباحث مکاسب محرمه این دو مسئله وجود دارد. گاهی این‌ها از هم تفکیک می‌شود و گاهی چیزی است که معامله با آن باطل است و تکسب مال با آن معامله حرام وضعی است و مال وارد در ملک او نمی‌شود، در مواردی حرام تکلیفی است ولی وضعاً مال او می‌شود و گاهی هم این دو تا جمع می‌شود. در هر یک از آن مقاماتی که بعد بحث خواهیم کرد باید نگاهی به این دو سؤال و دو موضوع داشته باشیم. البته در اقسام قمار که بحث می‌کنیم قول به تفسیری وجود ندارد یعنی هر جایی که حرمت وضعی است همان‌جا حرمت تکلیفی هم هست و بالعکس، ولی امکان جدایی این دو تا حکم وجود دارد و لذا هر دو حکم باید در مقاماتی که بعد مطرح می‌شود مورد توجه قرار گیرد.

این هم یک نکته‌ای که باید در مقدمه به آن توجه شود.



۲- احتمالات موجود در تعریف قمار

نکته دیگری که باید در مقدمات به آن اشاره بکنیم. این است که -آن آلات معده للقمار که در بعضی از تعاریف بود،- احتمالاتی که در تعریف قمار بود چهار حالت بود.

- احتمال اول در تعریف قمار این است که به معنای لعبی است که دو قید دارد «آلات معده» و «برد و باخت رهان».

- احتمال دوم این است که قمار یک قید دارد و آن رهان که برد و باخت است، می باشد.

- احتمال سوم هم یک قید دارد ولی برعکس احتمال دوم، قید آن، آلات معده است نه برد و باخت.

- احتمال چهارم احد همای لا علی التعیین بود که قمار اعم از این است که با آلات معده باشد بدون رهان و یا با رهان باشد بدون آلات یعنی یکی از این دو قید کافی است که قمار صدق بکند.

احتمالات ثبوتی قمار

احتمالات ثبوتی قمار چهارتا است. چون دو تا قید اینجا متصور است.

آلات معده و رهان، هردو در تعریف شرط باشد احتمال اول می شود، فقط رهان شرط باشد احتمال دوم می شود، آلات معده فقط قید تعریف باشد احتمال سوم می شود، یکی لا علی التعیین باشد احتمال چهارم می شود.

مفهوم آلات معده للقمار

یکی از دو قیدی که در تعریف محل بحث است و در مقامات بعدی هم اثرگذار است. آلات معده للقمار است. این آلات معده للقمار یعنی چه؟

برای آلات معده للقمار دو معنی می شود ذکر کرد:

۱- یک معنا این است که آلات معده للقمار یعنی آنچه «وضع» و «صنع» «لحاظ اللعب» از اول برای این بازی ها ساخته شده است که بدون این بازی قمار اصلاً هیچ منفعتی در آن نیست؛ و منفعت محض آن همان قمار است. مثل آلات شطرنج یا نرد که برای این بازی ساخته شده اند عربی درست شطرنج ظاهراً شَطْرَنج است ولی فارسی آن همان شطرنگ بوده است که به شطرنج تعبیر شده است. شطرنج یا نرد و یا ورق و امثال این ها «صنع لهذا اللعب». درست است که گاهی دارای برد و باخت است و گاهی نیست ولی اصلاً وسیله بازی یعنی اسباب بازی است. این یک معنای آلات معده است.



۲- معنای دیگر اعم است علاوه بر این‌ها چیزهایی که ولو منافع دیگری داشته است را هم می‌گیرد. ولی به تدریج از آن منافع جدا شده و الآن محض برای این بازی شده است. یک چیزی در یک زمانی منفعتی داشته ولی الآن محض بازی شده است این را هم می‌گیرد. احتمال دوم هم اولی و هم دومی را می‌گیرد یعنی چیزهایی که زمانی آثار و منافع داشته است ولی الآن منفعتی ندارد و فقط برای این محض شده است.

در احتمال سوم علاوه بر این دو، چیزهایی که ذوجهین است. مثلاً در یک زمانی گردو این‌طور بوده است که آن قدر بازی برد و باخت با آن متعارف بوده است که هم یک خوردنی بود و هم آلت قمار به حساب می‌آمده است. ولی محض نبوده است. این هم سوم که علاوه بر آن دو تا این را هم می‌گیرد. آنچه قطعاً از این سه فرض خارج است چیزهایی منفعت متعارف دارند مثل تخم مرغ یا گردو در زمان ما چیزی خوردنی است منتها ممکن است که کسی با آن‌ها بازی بکند و همان را مبنای برد و باخت قرار بدهد یا چیزهای دیگری که در این عالم می‌شود مبنای برد و باخت قرارداد. آلات معده، قسم چهارم نیست. همان سه قسم می‌تواند محل بحث باشد.

حالات مختلف بازی به شرط برد و باخت

به عبارت دیگر آنچه در بازی با آن برد و باخت می‌شود چهار حالت، دارد.

۱- آن‌که از اول «صنع لهذا اللعب».

۲- این است که «لم تصنع اول لهذا اللعب» ولكن به تدریج مثلاً وسیله‌ای مثل میخ یا چوب منفعت دیگری داشته ولی به تدریج محض در این شده است و منفعت دیگر الآن ندارد.

۳- آلتی که دومنظوره است. هم منافع عادی متعارف عقلایی دارد و هم یک کارکرد و کاربرد **بازیگرانه** قماری دارد این سه بود.

۴- آلتی که وضع فعلی آن و کاربرد فعلی برای امور متعارف مثل اکل و شرب است و این‌هاست و اتفاقاً گاهی هم در مقام بازی به کار گرفته می‌شود این چهار حالت است.

آلات معده‌ای که در بعضی کتب لغت آمده بود دارای سه احتمال می‌شود یکی اینکه بگوییم که فقط صورت اول را می‌گیرد؛ و یکی اینکه صورت دوم را هم می‌گیرد یا اینکه بگوییم که علاوه بر آن‌ها ذوجهین است و صورت سوم را هم می‌گیرد. قطعاً حالت چهارم که اتفاقی با آن بازی می‌شود را نمی‌گیرد.



بعید نیست که بگوییم ظهور این آلات معده للقمار که در بعضی از کتب لغت مثل مجمع البحرین آمده است همان قسم اول و دوم را می‌گیرد؛ و قسم سوم را دیگر نمی‌گیرد و علتش هم این است که آلات معده للقمار است. «المعدة للقمار» ظاهرش این است که منفعتش همین منفعت قماری است و اگر شک هم نکنیم نمی‌شود به اطلاق این کلمه تمسک کرد. در آلات قمار کم‌و بیش این را مطرح کرده بودیم می‌شود آن را با این بحث تکمیل کرد.

۳- اقوال در مسئله

نکته مقدماتی دیگر اقوال در مسئله است که ما آن مقامات بعدی را جداگانه بحث می‌کنیم ولی فقط به همین حد می‌خواهم عرض بکنم که بین شیعه و سنی در اینجا تفاوت‌هایی وجود دارد و علتش این است که اقوال اهل سنت، به این قرص و محکمی که در امامیه و خاصه است نیست. برای اینکه هم در نوع حکم مواردی است که آن‌ها قائل به کراهت و یا جواز هستند و هم در دامنه‌اش در بحث قمار و امثال این‌ها آن‌ها سهل‌تر از امامیه هستند. مثلاً اکثریت امامیه که قائل به حرمت هستند جایز می‌دانند و اختلافی در آن نیست یا بعضی از انواعش را فقط مکروه می‌دانند که جزئیاتش را در ضمن آن می‌گوییم.

این مقدماتی بود که در اینجا مطرح است. اینکه در ادیان سابق چطور بوده است؟ خوب است بررسی انجام بشود. با این مقدماتی که گفتیم یک تصویر اجمالی از مباحث به دست آمد، تقسیمی که ما بر اساس آن وارد بحث خواهیم شد به این ترتیب است.

مقامات بحث قمار

۱- قمار به معنای قدر متقین آن

یک مقام بحث، قمار به معنای قدر متقین آن است. قمار به معنای قدر متقین یعنی بازی با آلات معده للقمار و با برد و باخت؛ که مجمع‌التقیدین باشد این مقام اول است.

مقام دوم و سوم و چهارم به این ترتیب می‌آید. مقام دوم آلات معده است ولی برد و باخت نیست.

مقام سوم آنجایی است که برد و باخت است و آلات معده نیست.



دو سه مقام دیگر در مورد همین بخت آزمایی ها و یا مسابقاتی که پول را دیگری می دهد که بحث های جدیدتر امروز است و شاید روی هم رفته شش یا هفت مقام بشود.

بعد از مقدمات وارد شش هفت مقام می شویم اولین مقام لعب به آلات معدة للقمار مع الرهان با شرط بندی است که شرط بندی مالی و اقتصادی در آن وجود دارد یعنی منشأ تکسب است که از قدیم مطرح بوده و امروز هم مطرح است و برد و باخت های اندک و کلان در این ها بوده است البته اندک و کلانش از نگاه فقهی فرق نمی کند برد و باخت یک ریال باشد و یا یک میلیارد باشد قسم اول همه این ها را می گیرد.

ادله مقام

ادله ای که مستقیم یا حداقل از باب قدر متیقن در این قسم هستند مرور می کنیم. گرچه مجدداً در بحث های بعدی و در هر یک از مقامات حداقل به بخشی از ادله مراجعه می کنیم.

ادله قرآنی

۱- آیه ۲۱۹ سوره بقره

اولین دلیل، قرآنی است در قرآن کریم به طور مستقیم دو آیه در ارتباط با قمار است و یک آیه هم با استفاده از روایاتی که در ذیلش وارد شده است مربوط به قمار می شود و مجموعاً سه آیه می شود. یکی آیه ۲۱۹ سوره بقره است و یکی آیه ۹۰ مائده است.

قمار و خمر معمولاً در چند جا باهم آمده اند. در جامعه جاهلی قمار و خمر بسیار شایع و متداول بوده است و تحریم هر دو با نوعی احتیاط و تدریجی انجام شده است. مخصوصاً خمر که اول «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» نساء/ ۴۳ آمد «أَنْتُمْ سُكَارَى» دو معنا دارد که یک معنای آن همین مستی خمر است که خمر را از نماز دور کرد، بعد آیه ای آمد که «فِيهِمَا ... مَنَافِعُ» و بعد آیه دیگری منع قاطع کرد؛ و لذا دو قضیه قمار و خمر از قضایای شایع و متداول عصر جاهلیت بود و تحریمش در اسلام به تدریج انجام شد.

در عصر جاهلی برد و باخت های قمار بسیار زیاد بود تا جایی که علاوه بر مسائل مالی مسائل ناموسی هم در آن بود؛ یعنی زنان شان را در معرض قمار قرار می دادند.



این هم یکی از «یسألونک‌ها» است. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (بقره ۲۱۹) (ذیلش که دیگر به بحث ما ربط ندارد) صدر آیه با بحث ما ربط دارد که هم خمر و هم میسر آمده است و هر دوی آن‌ها تدریجاً تحریم شده است بخصوص خمر که بیشتر هم به آن توجه شده است.

نکات موجود در آیه ۲۱۹ سوره مبارکه بقره

۱- میسر

اولین نکته خود میسر است.

میسر از ماده یسر می‌آید و اینکه به قمار میسر گفته‌اند احتمالاً به این دلیل است که به وسیله قمار به راحتی طرف برنده، از روی شانس و یا مهارتی که در بازی داشته است مالی را به دست می‌آورده است پس میسر مخصوص قمار است.

- یک احتمال در میسر همان است که خود بازی باشد،
- احتمال دیگر این است که میسر آلات بازی قمار باشد
- احتمال ضعیفی نیز وجود دارد که مطلق بازی نیست بلکه بعضی از اقسام بازی است.

عمده در مفهوم میسر دو احتمال اول است که انشاء الله در آینده بحث می‌کنیم.

در مفهوم میسر سه احتمال وجود دارد یکی اینکه میسر خود بازی باشد یکی احتمال این است که آلات بازی باشد و یک احتمال این است که هر دو باشند که امام احتمال داده‌اند یا باید به شکل جامعی باشد که مشکل است یا استعمال لفظ در اکثر از معنا شده و در هر دو معنا به کار رفته است. آنچه می‌شود گفت قدر متقین آیه، خود بازی است، بازی مخصوصی نیست مطلق بازی است. میسر یعنی قمار، در لغت هم آمده است. در اینجا میسر را به معنای آلات بگیریم و یا به معنای خود بازی بگیریم قدر متقین این است که آیه می‌خواهد خود بازی را تحریم بکند، یعنی آنجا که می‌گوید الخمر، خمر هم یک عین خارجی است ولی نمی‌خواهد راجع به عین خارجی چیزی بگوید می‌خواهد بگوید شرب آن اشکال دارد. میسر هم اگر آلات خارجی قمار را بگوید، خود آن آلت مورد سؤال نیست بلکه سؤال از این است که تعامل با آن چگونه است؟



سه احتمال در باب میسر اینجا هست ولی علی ای حال قدر متیقن آیه این است که لعب با او را می گیرد؛ و باز قدر متیقن آیه این است که جایی است که برد و باخت در آن هست. این قدر متیقن آیه است و نمی شود در این تردید کرد. قطعاً آیه آنجایی که با آلات قماربازی می کند و برد و باخت هم در آن است را می گیرد و تحریم می کند.

۲- مفاد آیه

نکته دوم هم اینکه مفاد آیه حکم تکلیفی است هم به قرینه خمر و میسر و ظهور آیه که «وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» که می گوید، حکم تکلیفی است یعنی این عمل، عمل حرام است؛ و استفاده حکم وضعی از این، متوقف بر آن بحث اصولی است اگر گفتیم که نهی در معاملات موجب فساد است، این آیه با آن قاعده اصولی مفید حکم وضعی می شود. ولی اگر گفتیم که نهی در معاملات موجب فساد نیست - که نظر ما هم همین است که موجب فساد نیست - این آیه دلالت بر حرمت وضعی نمی کند.

نهی در معامله موجب فساد هست یا نیست؟ یک بحث جدی و اصولی است و ما نتیجه بحث که موردنظرمان است را عرض می کنیم. تفصیل قصه در اصول است.

البته آن بحثی که در اصول گفته شده است که نهی در معامله موجب فساد است یا نه؟ مقصود این است که نهی ای که واقعاً ردع و زجر باشد و الا گاهی نهی برای ارشاد به فساد می آید و مفید فساد و حکم وضعی است آن بحث آنجایی است که نهی، نهی تحریمی است. آیا این نهی تحریمی مستلزم حرمت وضعی و بطلان وضعی است یا نه؟ چند قول مختلف وجود دارد شاید حق این باشد که مفید فساد نیست.

و لذا نکته دوم این آیه فقط حکم تکلیفی را می گوید نه وضعی، مگر اینکه کسی نهی در معاملات را موجب فساد بداند. نکات اول و دوم فقهی بود نکته سوم تفسیری است.

۳- احتمالات آیه در باب خمر و میسر

در این آیه آمده «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا». این که قرآن اینطور با مسئله خمر و میسر برخورد می کند، می گوید که تبعات منفی دارد و منافی هم دارد ولی تبعات منفی از منفعت آن بیشتر است، دو احتمال در باب آن وجود دارد.

۱- احتمال اول که بعضی گفته اند این است که قرآن در اینجا قبول ندارد که در آن منافی هست ولی از باب اینکه به تدریج می خواهد جلوی این دو گناه رایج در فرهنگ جاهلی را بگیرد همراهی می کند، مثل قصه حضرت ابراهیم (ع) که می فرماید «قَالَ هَذَا رَبِّي». از باب یک اقدام تربیتی و تدریجی برای رد یک منکر و تغییر یک



فرهنگ همراه می‌شود تا بعد بتواند جلوی آن را بگیرد. در حقیقت این نوع همراهی کذب هم نیست، برای اینکه به داعی اخبار نیست. ولو آنکه از لحاظ فنی و اصولی به لحاظ مفاد استعمالی خبر می‌دهد و این حرف را می‌پذیرد ولی مراد جدی آن نیست. داعی جدی آن همراهی برای بازدارندگی است نه اینکه واقعاً بخواهد بگوید «هذا ربّی». ظاهراً «هذا ربّی». می‌گوید ولی مراد جدی او این نیست. وقتی مراد جدی نباشد دیگر کذب نیست و این شبهه هم به این ترتیب حذف می‌شود و در قصه حضرت ابراهیم بحث شده است.

اگر بگوییم معنای هذا ربی همان که آن‌ها می‌گفتند بوده است ایشان هم آن را تقریر می‌کند این تقریر خبری استعمالی است، ولی این تقریر خبری به داعی جد نیست، بلکه به داعی یک عمل تربیتی و یک روش تربیتی است، تغییر یک فرهنگ است. این احتمال اول است.

۲- احتمال دوم این است که آیه واقعاً می‌خواهد بگوید که این‌ها دارای منفعت و اثمی هستند. یکی دو سال قبل به یک مناسبتی در انجمن‌های حوزه بحثی کردم بحث من این بود که علوم انسانی و کشفیات علوم، چه علوم انسانی و علوم دیگر نمی‌تواند حکم‌ساز باشد برای اینکه علم انسانی و کشفیات و فرضیات همه می‌گویند که منافعی در این است، یا مضاری در این است، احکام، تابع مصالح و مفاسد است، وجوب تابع منفعتی است حرمت هم تابع یک مضرتی است، این دو نوع است و گاهی به خاطر اینکه همه ذات آن مصلحت است وجوب است و حرمت هم به خاطر این است که همه ذات آن مضرت و مفسدت است، ولی نوع دومی داریم که تابع در آن موضوع، هم مصلحت و هم مفسده است طرف حرمت هم هر دو را دارد ولی در مواردی که چیزی ممحض در مصلحت است حکم وجوب یا استحباب می‌شود یا ممحض در مفسده است اینجا برحسب آن درجه، حرمت و یا کراهت می‌شود.

احکام حرمت و کراهت و وجوب حرمت، یک وقتی مبتنی بر مصلحت و مفسده ممحض است، اینجا حکم آسان است، نوع دوم این است که نه در آن موضوع مصلحت و مفسده متزاحمین وجود دارد تزامم واقعی، یعنی آن چیزی که خود مولا باید آن را بسنجد؛ و نه تزامم ظاهری که دست ماست. مولا وقتی که می‌سنجد می‌بیند که مفسده و یا مصلحتی است ولی در جمع‌بندی و کسر و انکسار می‌بیند یکی ارجح است. به خاطر ترجیح مصلحتی که متزامم با مفسده بوده است وجوب یا استحباب شده یا به خاطر ترجیح مفسدتی که ارجح از مصلحت بوده است حرمت یا کراهت، شده است. بسیاری از مواقع قسم دوم احکام با اینکه تابع مفاسد و مصالح است، مثلاً گوشت خالی نیست با چربی و چیزهای دیگر مخلوط بوده ولی گوشتش بیشتر از چربی بوده است و لذا می‌گویند، گوشت است، ولی گاهی چربی و این‌ها بیشتر است



اینجا می‌گویند که مفسده است. در احکام گاهی به خاطر وجود مصلحت و یا مفسده خالص است - که شاید زیاد نباشد - و گاهی به خاطر ترجیح طرف مصلحت یا مفسده است، «مع وجود مصلحت و المفسده کلیهما».

در قانون‌گذاری‌ها بسیاری از قوانین این‌طور است قانونی نیست که بگوییم همه آن مصلحت است معمولاً در قانون‌گذاری عزل‌ها و نصب‌ها معمولاً مفاسد و مصالح این عالم تراحم است، دار، دار تراحم است و غالباً مصالح و مفاسد درهم‌تنیده است و مولا باید این را انتخاب کند به این تراحم ثبوتی می‌گویند یک تراحم اثباتی داریم آنجایی که شارع حکم را قرار داده است من در مقام عمل نمی‌دانم که چه کار بکنم. ولی اینجا قبل از اینکه حکم قرار بدهد، تراحم احکام نیست تراحم مصالح و مفاسد است که خود شارع این را باید بگوید. به همین دلیل ما می‌گوییم که احکام بنا بر نظر عدلیه تابع مصالح و مفاسد است، ولی نه مصلحت و مفسده محض و ناب، بلکه گاهی مصلحت و مفسده ممتزجی که مرجح است، این دو حالت دارد و بسیاری از مواقع از نوع دوم است.

در آن بحث گفتیم که علم هم چه قدر پیشرفت کند صرف اینکه در حد یک نظریه و فرضیه یک تحقیقی کردند - مثلاً ربا خواصی دارد - مفسده این چیست؟ علم جزئی‌نگر است نمی‌تواند همه مصالح و مفاسد دنیوی را ببیند. نکته دیگر این است که مصالح و مفاسد متزاحمین است و فقط دنیوی نیست اخروی هم است و علم نمی‌تواند بگوید که نهایتاً همه‌چیز را دیدم و این مرجح است اگر هم ببیند دنیوی را می‌بیند یک‌چیز ملکوتی اخروی است که علم نمی‌تواند آن را ببیند و لذا دست علوم علی‌الاصول در ساختن احکام کوتاه است.

علوم انسانی و علوم به‌طور مطلق در ارتباط با فقه، - کارشناسی بعد از حکم و چیزهای دیگر - چند خاصیت دارد مگر در یکی دو مورد، در این زمینه دستش کوتاه است.

این یک بحث مفصل در مقدمه بود.

احتمال دوم این است که این آیه شریفه را حمل بر خبر واقعی بکنیم، یعنی واقعاً قرآن و پیغمبر می‌گویند خمر حتماً یک منفعتی دارد و دلیلش هم این است که همین خمر را وسیله شفا و درمان قرار می‌دهند گاهی درمان در آن متعین می‌شود و معلوم می‌شود فوایدی هم در آن است.

میسر هم حتماً یک فوایدی دارد قمار... که می‌شود حداقل در بعضی اقسامش ورزیدگی ذهنی پیدا می‌کند. از آن طرف کسی مالی می‌برد و برای او منفعتی دارد. با اینکه این‌ها احکام روشنی هست ولی محض نیست.

این احتمال دوم است اصل اولیه‌ای هم این است که وقتی که جمله‌ای خبر می‌دهد و می‌گوید «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» ظاهر جمله خبریه این است که به داعی اخبار است، اصل است. این است که جمله‌های خبریه، به داعی جد است، اصالت الاخبار و اصالت الجد از اصول لفظی متقن اصول ماست آن اصل‌ها می‌گوید که ظاهرش این است که



واقعاً قرآن همین را قبول می‌کند می‌فرماید، نه اینکه تعارف و مثلاً از باب اینکه بخواهد جلوی آن‌ها را بگیرد همراهی می‌کند، واقعاً نقل می‌کند. شاهی هم که شما می‌فرمایید می‌تواند مؤیدی باشد. اصل اخبار عن جد است نه اینکه یک نوع داعی غیر جد در آن باشد آن خلاف اصل است، اگر این معقول نبود می‌گفتیم که اولی، ولی معقول است برای اینکه بسیاری از احکام این‌طور است مصلحت و مفسده متزاحم دارد ولی مفسده این بالاتر است «وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» قرآن هم این بالاتر است و لذا حرام است.

می‌شود به نوعی این دو احتمال را جمع بکنیم احتمال اصلی همین است چرا قرآن در همه جا این را نگفته است؟ بسیاری از محرمات دیگر هم هست که قرآن همین‌طور نهی کرده است و این‌طور تعبیری در بابش نیامده است در حالی که مطمئناً در آنجا مصلحت و مفسده معارض بوده است، مصلحت و مفسده را ترجیح داده است.

ذکر این مسئله که در کلام شارع واقعی است نکته تربیتی دارد، مطلب این‌طور می‌شود که احتمال، همین احتمال دوم است ولی در عین حال، در ذکر این در مقام بیان، به‌طور تدریجی یک فلسفه تربیتی و تغییر فرهنگ نهفته است. می‌گوییم که احتمال اول ممحض در آن نیست.

با این بیانی که گفتیم احتمال دوم است، یک امر واقعی را می‌گویید چرا شارع در خمر و میسر این را فرموده است؟ زیرا دو سنت فوق‌العاده رایج بود و جدا کردن آن جامعه از این سنت‌ها و فرهنگ‌ها بسیار دشوار بود و برای این تغییر فرهنگ، شیوه‌های تربیتی ویژه‌ای باید به کار برود که هم تدریج بود و گام‌به‌گام جلو آمد و هم بیانش اثرگذار است. می‌گویید که من بی حساب و کتاب حرف نمی‌زنم. می‌گوییم که واقعیت این است ولی «وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»؛ بنابراین احتمال دوم است ولی ذکر آن در این حکم یک نکته تربیتی دارد که در احتمال اول گفته شده است.

خمر و میسر در همه زندگی بوده است و جدا کردنش کار سختی بوده است. این مطلب سوم در این آیه است.

این سه مطلبی که در این آیه شریفه آمده است به همین اندازه کافی است و صلی‌الله علی محمد و اله الطاهرین.